

۱- با گسترش ابعاد جهانی شدن، نیاز مبرمی به قوانین و مقررات واحد حاکم بر روابط دولتها و ملتها و نیز نهادهایی دائمی بیطرف ناظر بر اجرای این قوانین و مقررات وجود دارد. لذا استقرار يك نهاد کیفری بین‌المللی ضروری بنظر می‌رسد.

۲- ممکن است در بعضی شرایط، اوضاع داخلی يك کشور به دلیل جنگ داخلی یا درگیریهای مختلف آنچنان دگرگون گردد، که رشته امور از دست دولت مرکزی خارج شود و اصولاً جلوگیری از وقوع جنایات و بالطبع محاکمه مجرمین عملی نباشد. تقریباً اوضاع داخلی در قلمروی یوگسلاوی سابق از نمونه‌های بارز این قبیل موارد است.

۳- در جنگ بین دو کشور در هر ابعادی، دولت فاتح معمولاً به دلیل موضع برتر، مصون از هرگونه پاسخگویی به جرایم ارتکابی اتباع خود است. مسلماً این کشور دست به محاکمه افرادی از نیروهای مسلح اش که مرتکب جنایات جنگی شده‌اند، نمی‌زند و چه بسا به آنها درجه و مدال شهادت نیز اعطا می‌کند. بهترین نمونه این گونه موارد، اوضاع دنیا پس از جنگ اول و دوم جهانی است.

۴- دیگر آنکه برخی از جرایم بین‌المللی دارای چنان ابعاد گسترده‌ای هستند که يك دولت به تنهایی قادر به رویارویی با آنها نیست و برای مقابله با آن به همکاری بین‌المللی در چارچوبی سازمان یافته نیاز است؛ مانند قاچاق مواد مخدر و قاچاق زنان و کودکان.

۵- مورد با اهمیت‌تر، نقض حقوق بشر در زمان صلح است که در بعضی موارد خود دولت طراح و مجری آن می‌باشد یا با تأیید آن صورت می‌گیرد. در نتیجه دادگاههای داخلی نسبت به وقوع آن توجهی نشان نمی‌دهند.

کلید این عوامل سبب شده است که در طول تاریخ، اندیشه ایجاد محکمه‌ای فراملی مورد توجه قرار گیرد؛ بویژه در سالهای اخیر سازمان‌های غیرحکومتی به آن عنایت خاص نموده و در راه تحقق آن تلاش خستگی‌ناپذیری مینماید داشته‌اند.^۲

اصولاً حقوق کیفری بین‌المللی بر سه پایه اساسی قرار گرفته است:

یکی از تحولات بی‌ظنیر سالهای آخر قرن بیستم، تدوین اساسنامه نخستین دیوان کیفری بین‌المللی دائمی در تاریخ هفدهم ژوئیه سال ۱۹۹۸ در «کنفرانس دیپلماتیک رم» بود؛ سندی که به بعد حقوقی جهانی شدن معنی خاصی بخشید. همه عهدنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی که از ۱۹۴۵ تاکنون منعقد شده‌اند، گذشته از توسعه حقوق بین‌الملل تاحدی و به شکلی حاکمیت ملی دولتهای عضو را محدود کرده و بطور اجتناب‌ناپذیری در تحول حقوق داخلی کشورها مؤثر بوده‌اند، ولی اساسنامه دیوان مقوله دیگری است. اهمیت آن به اندازه‌ای است که حتی بعضی از بانیان خود را به وحشت انداخته است بطوری که تبلیغات و مخالفت وسیعی را بر ضد آن آغاز کرده‌اند.

بالاخره اجرا شدن اساسنامه پس از چهار سال، سرانجام روز دهم تیرماه نخستین دیوان کیفری بین‌المللی دائمی با صلاحیت محاکمه اشخاص حقیقی که مرتکب خطرناک‌ترین جنایات بین‌المللی شده‌اند، پا به عرصه وجود گذاشت.^۱ این جنایات عبارتند از: جنایت نسل‌کشی، جنایات نسبت به بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجساز؛ در صورتی که بر سر تعریف آن توافق حاصل گردد. تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی به یکی از آرزوهای دیرینه بشر جامعه عمل پوشاند بدین ترتیب که در غایت امر، تمام مردم دنیا صرف نظر از مقام و مصونیت‌های شغلی خود در مورد جنایات بین‌المللی که مرتکب می‌شوند باید پاسخگو باشند.

این رویداد همانطور که انتظار می‌رفت با عکس العمل‌های گوناگون کشورهای مختلف و سازمانها و نهادهای بین‌المللی روبرو شد. دولتها اغلب به راحتی صلاحیت دیوان‌های داوری بین‌المللی را در خصوص دعاوی مدنی و تجاری می‌پذیرند، ولی قبول صلاحیت کیفری نهادی غیر ملی مقبولیت چندانی نداشته است. از سوی دیگر دلایل محکمی برای نیاز جامعه جهانی به يك محکمه کیفری بین‌المللی وجود دارد؛ از آن جمله:

جهانی شدن و حقوق کیفری بین‌المللی

دکتر زهرانجیر است

استاد دانشگاه امام صادق (ع)

جنگ و مرتکبین جنایات نسبت به بشریت را مطرح می نمود. بندهای هیچیک از دو عهدنامه فوق مربوط به محاکمه و یلهم و سایر متهمان جنایات در قلمروی سابق عثمانی عملی نشد.^۳

در فاصله بین دو جنگ تلاش بسیاری برای ایجاد محکمه کیفری بین المللی دائمی مینول گردید که عاقبت به تلوین کنوانسیون انجامید ولی ظهور نشانه های جنگ بین الملل دوم باعث شد که کشورهای امضا کننده آن را تصویب نکنند و موضوع کان لم یکن تلفی گردد.

شدت جنایات جنگی، کشتار غیر نظامیان و نسل کشی در طول جنگ دوم به میزانی بود که حتی پیش از خاتمه جنگ، متفقین را بر آن داشت که تدارک محاکمه جنایتکاران را ببینند. ولی متأسفانه دادگاه های نورنبرگ و توکیو دادگاه فاتحین جنگ بود و صرفاً جنایتکاران دول محور را محاکمه نمود و توجهی به ارتکاب جنایات جنگی از سوی متفقین و موارد نقض حقوق بشر دوستانه توسط آنها نشان نداد.

ابعاد وسیع جنایات ارتکابی از هر دو سو و نقائص ذاتی محکمه هایی موقتی نظیر نورنبرگ، جامعه جهانی را بر آن داشت که تدبیری بیندیشد تا تجربه گذشته تکرار نشود. لذا مجمع عمومی در اجلاس سالانه خود در سال ۱۹۴۸ با صدور قطعنامه ای^۴ از کمیسیون نوبلای حقوق بین الملل خواست تا بررسی استقرار دیوان کیفری بین المللی را در دستور کار خود قرار دهد.

کمیسیون برای چندین سال متوالی موضوع را مورد بررسی قرار داد، ولی با شروع جنگ سرد و بالا گرفتن اختلاف نظر دو بلوک در تمامی مسائل بین المللی، کمیسیون نیز مصون نماند و سرانجام اختلاف نظر بر سر تعریف جنایت تجاوز به کنار گذاردن کلی بررسی استقرار دیوان کیفری بین المللی انجامید.^۵ اگر چه کمیسیون این موضوع را از دستور کار خود حذف کرد و دیگر درباره آن بحث رسمی صورت نگرفت ولی حقوقدانان، محققان و اصحاب سازمان های غیر دولتی همواره آتش این بحث را داغ نگه داشتند.

در دهه ۱۹۷۰ ارتکاب جنایات جنگی توسط آمریکاییان در ویتنام سبب شد که این موضوع مورد

۱- افراد مسئول اعمال خود هستند و صرف استناد به این که شخصی در اجرای دستور مافوق خود مرتکب خطر ترین جنایات بین المللی شده است، کافی نیست.

۲- مصونیت های سیاسی کیفری ملی نمی تواند مورد استناد قرار گیرد.

۳- چنانچه به دلایلی اجرای عدالت توسط محاکم داخلی میسر نباشد، محاکم بین المللی وارد میدان می شوند.

در اساسنامه دیوان این هر سه مورد نهاده شده است.

پیشینه تاریخی

برای شناخت هر چه بهتر دیوان کیفری بین المللی رجوع به سوابق تاریخی موضوع راهگشا خواهد بود.

معمولاً وقتی از حقوق کیفری بین المللی صحبت می شود، اغلب مردم دادگاه نورنبرگ را به خاطر می آورند، در حالی که شاید سابقه اندیشه و کوشش بشر برای تقبیح و مجازات مجرمینی که مرتکب جنایات جنگی می شوند به قدمت خود تاریخ باشد و در دوران ها و تمدن های مختلف از آن به صور مختلف یاد شده است. همه می دانیم که یکی از پایه های اصلی تفکر مذهب شیعه بر سرزنش حکام زورمند و گروه هایی است که پیوسته در صدد شهادت اولاد حضرت محمد (ص) و پیروان آنها بودند. اگر به ماده هفت اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مراجعه نماییم، می بینیم که این یکی از مصادیق جنایت نسبت به بشریت است. یا فاجعه عاشورای حسینی که تبلور ارتکاب جنایات جنگی است و در واقع هر ماه محرم شیعیان با عزاداری و تعزیه، جنایات عاشورا را تقبیح می کنند و جانان آن را محاکمه تاریخی می نمایند.

اگر از برداختن به موارد تاریخی دور صرف نظر نماییم باید بگوییم که تحولات اواخر قرن نوزدهم میلادی به تلوین سندی بین المللی در اولین کنفرانس بین المللی لاهه در سال ۱۸۹۹ در خصوص جنایات جنگی انجامید. متعاقب آن در اوایل قرن بیستم پس از خاتمه جنگ بین الملل اول دولتهای فاتح عهدنامه های ورسای و سور را منعقد نمودند که برای نخستین بار موضوع محاکمه بانیان

○ تشکیل دیوان کیفری بین المللی به یکی از آرزوهای دیرینه بشر جامعه عمل پوشاند زیرا در غایت امر تمام مردم دنیا صرف نظر از مقام و مصونیت های شفلی خود باید در مورد جنایات بین المللی کسه مرتکب می شوند پاسخگو باشند.

توجه افکار عمومی جهان قرار گیرد. با آنکه سرانجام تعریف تجاوز نیز توسط قطعنامه مجمع عمومی صورت گرفت ولی اراده سیاسی جهانی هنوز حکایت از عدم آمادگی برای طرح مجدد استقرار دیوان کیفری بین‌المللی در کمیسیون حقوق بین‌الملل داشت.

اوایل دهه ۱۹۹۰ دنیا شاهد یکی از شدیدترین و وسیع‌ترین اشکال کشتار جمعی، جنایات جنگی و جنایات نسبت به بشریت در قلمروی یوگسلاوی سابق و نیز رواندا بود. اختیار این جنایات جامعه جهانی را منقلب نمود. با آنکه شورای امنیت با صدور قطعنامه‌هایی مبادرت به تشکیل دادگاه‌های موقتی یوگسلاوی و رواندا کرد ولی این محاکم در عین مفید بودن کافی به نظر نمی‌رسیدند و بطور طبیعی تمام معایب محاکم موقتی کیفری بین‌المللی را به همراه داشتند.^۷ ضمناً با شروع دهه ۱۹۹۰ شعله‌های بی‌رمق جنگ سرد که در اواخر دهه ۱۹۸۰ دیگر حرارتی نداشت به خاکستر تبدیل می‌شد و زمینه برای همکاری بین‌المللی در راه تخریب بیشتر و در عین حال ساختن روی همین خاکستر آماده می‌شد. مجموع دو عامل فوق و نیز ابعاد وسیع بعضی دیگر از جنایات بین‌المللی مانند تروریسم و قاچاق مواد مخدر باعث شد مجمع عمومی مجدداً از «کمیسیون حقوق بین‌الملل» بخواهد که بررسی استقرار دیوان بین‌المللی کیفری را در دستور کار خود قرار دهد.^۸

کمیسیون از چهل و دومین اجلاس خود در سال ۱۹۹۰ تا چهل و ششمین اجلاس در سال ۱۹۹۴ مسأله را مورد بررسی قرار داد^۹ و در آخرین اجلاس طرح استقرار دیوان را به مجمع عمومی تقدیم کرد. مجمع نیز طی قطعنامه ۴۹/۵۳ در نهم دسامبر ۱۹۹۴ تصمیم گرفت کمیته‌ای موقتی را برای بررسی و تجدیدنظر طرح مذکور تشکیل دهد و سپس با صدور قطعنامه ۵۰/۴۶ در یازده دسامبر ۱۹۹۵ تصمیم به تشکیل «کمیته مقدماتی» برای تهیه طرح کامل اساسنامه دیوان و نیز فراهم آوردن مقدمات تشکیل کنفرانس دیپلماتیک برای تدوین آن گرفت. این کمیته با انعقاد جلساتی در سالهای ۱۹۹۶، ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ و پس از بحث و اصلاحات فراوان در چندین مرحله سرانجام طرحی را با شقوق مختلف برای هر بند به

«کنفرانس دیپلماتیک نمایندگان تام‌الاختیار رم» تقدیم کرد. نهایتاً این طرح به دنبال مباحثات، چنانچه زنیها و جرح و تعدیل‌های بسیار روز هفدهم ژوئیه ۱۹۹۸ به‌عنوان اساسنامه دیوان در «کنفرانس رم» با رأی مثبت ۱۲۰ کشور تصویب شد و پس از گذشت چهار سال از روز دهم تیر ماه سال جاری برابر با اول ماه ژوئیه سال ۲۰۰۲ میلادی لازم‌الاجرا گردید و بدین ترتیب دیوان پا به عرصه وجود گذاشت. این در حالی بود که بعضی دولتهای بزرگ مانند آمریکا به اساسنامه رأی منفی دادند.

معایب اساسنامه دیوان و راههای

بهره‌برداری سیاسی

در این بخش بی آنکه به بحث حقوقی و تخصصی طولانی در این خصوص بپردازیم به آن دسته از جنبه‌های اساسنامه که عمدتاً به دلایل سیاسی توسط کشورهای قدرتمند به قصد تضعیف دیوان در آن گنجانده شده است، اشاره می‌شود.

دخالت شورای امنیت

به موجب ماده ۱۶ اساسنامه «چنانچه قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در اجرای فصل ۷ منشور ملل متحد صادر شود و از دیوان درخواست گردد تا تحقیق یا تعقیبی را معلق نماید، هیچ تحقیق یا تعقیبی به موجب این اساسنامه نمی‌تواند به مدت ۱۲ ماه شروع شود یا ادامه یابد. این درخواست به موجب همان شرایط توسط شورای امنیت قابل تجدید است.»

در يك کلام، شورای امنیت سازمان ملل متحد، یا به تعبیری اعضای دائمی آن، به شرط راضی کردن چهار عضو غیر دائم، که چندان کار دشواری نیست، می‌توانند انجام وظیفه دیوان را با صدور قطعنامه‌ای برای يك سال مختل کنند و چنانچه رأی آنها بر این قرار گرفت، آن را برای مدت طولانی تری تجدید نمایند. هنگام تدوین این ماده بحث‌های طولانی در چارچوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کمیسیون حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیردولتی و همچنین توسط دانشگاهیان صورت گرفت.^{۱۰} طبیعی است که اغلب اعضای سازمان ملل متحد بویژه کشورهای آسیایی و آفریقایی در طول روند

○ نخستین بار مجمع عمومی سازمان ملل در اجلاس سال ۱۹۴۸ خود با صدور قطعنامه‌ای از کمیسیون حقوق بین‌الملل خواست تا بررسی استقرار دیوان کیفری بین‌المللی را در دستور کار خود قرار دهد.

تدوین و در «کنفرانس رم» با آن مخالفت ورزیدند و آن را مغایر استقلال دیوان دانستند. از جمله این کشورها هند بود که اینک شاهد تجدیدنظر آن کشور هستیم.

دامنه اختیارات دادستان دیوان در ارجاع قضایا و انجام تحقیقات

یکی دیگر از موارد اعتراض دولتها، اختیاری است که در «کنفرانس رم» و طی تدوین اساسنامه به دادستان دیوان اعطا شد. به موجب ماده‌های ۱۴ و ۱۵ بویژه بندهای ۵، ۶ و ۷ دادستان اختیارات وسیعی اعطا شده است؛ بطوری که می‌تواند راساً و بدون ارجاع دول عضو یا شورای امنیت تحقیقاتی را در مورد جنایتی شروع کند. اگرچه بعضی این شرط را گامی به جلو در مسائل بین‌المللی تلقی می‌کنند ولی بطور اصولی نهادن چنین مسئولیت خطیری در دستان یک نفر بدون تضمین واقعی، همواره خطر سوء استفاده از قدرت و همچنین تطمیع و تهدید وی از سوی صاحبان نفوذ و قدرت را به همراه دارد.^{۱۱}

عدم اشاره به سلاحهای کشتار جمعی

عدم اشاره به سلاحهای کشتار جمعی یعنی سلاح اتمی، شیمیایی و بیولوژیک یا سلاح‌های متعارفی که غیر نظامیان را هدف قرار می‌دهد، شدیداً مورد اعتراض اکثر کشورها در «کنفرانس رم» بود. در توضیح سلاحهای ممنوع طی بند ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ (ب) ماده ۸ که به کار بردن آنها را جنایت جنگی محسوب می‌دارد، فقط به برشمردن سلاحهایی اکتفا کرده است که در کنفرانس ۱۸۹۹ لاهه منع شده‌اند؛ یعنی دستاوردهای جامعه بین‌المللی در این زمینه که همانا کنوانسیون‌های مختلف می‌باشند نادیده گرفته شده است گویی دنیا را صد سال به عقب برده‌اند. کشورهای دارای سلاحهای هسته‌ای عضو دائمی شورای امنیت که مایل به قبول هیچگونه محدودیت دست و پاگیری نیستند، سرسختی بسیاری نشان دادند و مانع شمول آنها گردیدند.

به تعلیق در آوردن شمول جنایت تجاوز

نمایندگان کشورهای مختلف دنیا طی مباحثات فراوان در «کنفرانس رم» سرانجام نتوانستند بر سر تعریف جنایت تجاوز که در واقع مادر اغلب جنایات

بین‌المللی است به توافق دست یابند. این موضوع نگرانی زیادی را برای دولتهایی که در معرض تجاوز قرار دارند، به وجود می‌آورد. حقوقدانان و صاحب نظران نیز آن را نقص بزرگی برای دیوان تلقی می‌کنند زیرا اگر تجاوزی نباشد جنگ حادث نمی‌شود و به تبع آن جنایات جنگی به وقوع نمی‌پیوندد.^{۱۲}

عدم شمول قاچاق مواد مخدر در زمره جنایات بین‌المللی

دستکم طی دو دهه اخیر شبکه‌های قاچاق مواد مخدر آنقدر گسترده شده و عملیات آنها چنان پیچیده گردیده است که یک دولت به تنهایی قادر به رویارویی و غلبه بر آنها نیست.^{۱۳} بسیاری از عملیات ضد دولتی و تروریستی با درآمد حاصل از قاچاق مواد مخدر و از طریق تطهیر پول انجام می‌پذیرد. مثال بارز آن افغانستان طی دو دهه اخیر و قبل از استقرار دولت موقت بود. عدم شمول قاچاق مواد افیونی در زمره جنایات بین‌المللی در «کنفرانس رم» با اعتراض خیلی از دولتها روبرو شد.^{۱۴} به هر حال اظهار امیدواری شده است که در مراحل بعدی تکوین اساسنامه این جنایت که جامعه بشری بویژه نسل جوان را در خطر جدی قرار می‌دهد، به فهرست خطیرترین جرایم و جنایات بین‌المللی افزوده شود.

نکات مثبت اساسنامه

دیوان کیفری بین‌المللی

اگر با دیدی خوش بینانه و سازنده به اساسنامه و دیوان کیفری بین‌المللی تازه تولد یافته بنگریم، آنرا شروعی در جهت رواج عدالت کیفری در دنیا خواهیم دید. هر مولودی در ابتدای حیات خود، موجودی است با هزاران ناتوانی که با گذشت زمان بر طرف می‌شود. اساسنامه نیز سندی است زنده که در آن اسباب و لوازم اصلاحات پیش‌بینی شده است.

دائمی بودن دیوان

تلاش جامعه جهانی در بیش از پنجاه دهه برای استقرار دیوان کیفری بین‌المللی دائمی بهترین نشان ضرورت وجود آن و از جحیت آن بر دادگاههای موقت است. صرف وجود چنین نهادی،

○ بیش از پنجاه دهه تلاش جامعه جهانی برای استقرار دیوان کیفری بین‌المللی دائمی بهترین نشان ضرورت وجود آن و از جحیت آن بر دادگاههای موقت است. صرف وجود چنین نهادی تا حد زیادی باعث رعایت حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه خواهد شد.

تا حد زیادی باعث رعایت حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه خواهد شد.

احترام به حاکمیت دولتهای عضو و اصل صلاحیت تکمیلی دیوان

مفاد دیباچه اساسنامه دیوان بر مقاصد و اصول منشور ملل متحد، به ویژه اصل عدم استفاده یا حتی تهدید به زور بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشورها تأکید دارد و ضمن آنکه اعمال صلاحیت کیفری دولت‌ها را بر کسانی که مسئول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، و وظیفه آنها می‌داند دیوان کیفری بین‌المللی را تنها مکمل محاکم داخلی می‌شمارد. همچنین مؤکداً می‌گوید که «در این اساسنامه هیچ نکته‌ای وجود ندارد که بتوان آن را اجازه مداخله یک دولت عضو در منازعه مسلحانه یا در امور داخلی دولت دیگر دانست». مواد دیگری نیز ناظر بر امر صلاحیت تکمیلی دیوان، یعنی اعطای صلاحیت اولیه به دولتها می‌باشد. از جمله بند ۱ (الف) ماده ۱۷ که می‌گوید «مگر آنکه دولت (مفروض) حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد». در این خصوص ایرادی از سوی مخالفان دیوان از جمله بعضی صاحب نظران حقوقی آمریکایی وارد شده است، مبنی بر اینکه تشخیص نهایی در مورد صلاحیت تکمیلی یا خود دیوان است. یعنی دولتها خود صلاحیت تمیز توانایی و صلاحیت خود را ندارند و به این ترتیب تصمیم‌گیری برای اعمال صلاحیت با دیوان است.

نادیده گرفتن مصونیت‌های سیاسی و نظامی ممکن است مصونیت‌های سیاسی و نظامی که به نوبه خود از اسباب و لوازم حکومت است مورد سوءاستفاده قرار گیرد و مغروری برای مرتکبین خطرترین جنایات بین‌المللی گردد. نادیده گرفتن این مصونیت‌ها بطور عملی و وسیع در دادگاه جنایات جنگی نورنبرگ باب شد. اگر چه جامعه بین‌المللی بطور یکدست در این خصوص عمل نکرده و بسیاری از مصادیق آن مورد اهمال قرار گرفته، ولی به هر حال سابقه و عرفی را به جای گذاشته است که می‌توان به آن استناد کرد. در سالهای اخیر دنیا شاهد ماجرای طولانی مربوط به ژنرال پینوشه در انگلستان بود. پینوشه، کودتاجی

معروفی که سال‌ها در آنده، رئیس جمهور منتخب شیلی را به قتل رساند و متعاقب آن سالها حکومت ظالمانه‌ای را بر مردم شیلی تحمیل کرد، پس از عزل و برکناری، از سوی دولت ابتدا به سناتوری منصوب و به تبع آن مصونیت مادام‌العمر از تعقیب یافت. ولی این مصونیت کارساز نبود، بطوری که طی سفر وی به لندن برای معالجه، تحت بازداشت قرار گرفت و بعد از کوششهای فراوان و طولانی سرانجام دولت شیلی به عنبر پیری و بیماری موفق به بازگرداندن وی به کشور گردید. با آنکه پرداختن به جنایات پینوشه به مثابه نوشدارو پس از مرگ سهراب بود، ولی در عین حال توانست افکار عمومی جهان را به عدم اعتبار مصونیت‌های سیاسی که به موجب قوانین داخلی کشورها برای حمایت از رهبران خاطی به آنها اعطا می‌شود، جلب نماید و آن را مورد چالش قرار دهد. جالب توجه اینکه، اساسنامه دیوان این امر را نهادینه کرده و راه فراری باقی نگذاشته است. دیوان هیچگونه مصونیتی برای هیچ کس قائل نیست و همه در پیشگاه آن یکسان اند.

رعایت اصول عمومی حقوق کیفری

عطف بماسبق نشدن اساسنامه

دیوان تنها به مواردی رسیدگی خواهد کرد که پس از اول ژوئیه ۲۰۰۲ واقع شود. شاید قربانیان بسیاری از جنایات بین‌المللی که پیش از این تاریخ رخ داده است مانند بازماندگان قربانیان جنایات صدام حسین در حلبچه یا جزیره مجنون ترجیح می‌دادند اساسنامه عطف بماسبق گردد و این را نقضی برای دیوان به حساب آورند. ولی چنانچه به دیدی حقوقی و در عین حال سیاسی به قضیه بنگریم، رعایت این اصل را می‌توان امتیازی محسوب کرد. چرا که به لحاظ حقوقی قوانین اصولاً برای آینده تدوین می‌گردند و نه برای گذشته و از جهت سیاسی نیز کشورهای دنیا مایل بودند شروع کار دیوان در واقع آغازی برای رعایت قوانین کیفری در آینده باشد. هدف انتقام‌جویی و کینه‌توزی نیست. ضمن آنکه اگر این اصل رعایت نمی‌شد، یقیناً بسیاری از دولتها که کارنامه چندان درخشانی نداشتند، از ترس تعقیب اتباعشان اصلاً در این روند شرکت نمی‌کردند. لذا اغلب کشورها با روحیه سازش و مصالحه در این راه قدم برداشتند.

○ از نقائص اساسنامه دیوان این است که شورای امنیت سازمان ملل یا به تعبیری اعضای دائمی آن به شرط راضی کردن چهار عضو غیر دائم می‌توانند با صدور قطعنامه‌ای انجام وظیفه دیوان را نخست برای یک سال و در صورت نیاز برای مدت طولانی تری مختل کنند.

رعایت دو اصل مهم قانونی بودن جرم و مجازات اساسنامه رعایت جانب متهمین را هم کرده است. به این ترتیب که اشخاص به دلایل واهی مورد اتهام واقع نمی گردند و باید دلیل و مدرک کافی ارائه شود. عمل مجرمانه نیز می بایست با یکی از موارد مقرر در اساسنامه تطبیق داشته باشد. همچنین مجازات محکومین تنها مطابق با مقررات اساسنامه خواهد بود.

رعایت اعتبار امر محکوم بها

اگر شخصی به خاطر ارتکاب جرمی قبلاً در دادگاههای داخلی یا در خود دیوان محاکمه شده باشد مجدداً برای همان جرم محاکمه نمی گردد، مگر آنکه محاکمه ای که در دادگاه داخلی صورت گرفته، صوری و به قصد فرار از مجازات بوده باشد.

وضع فعلی عضویت کشورها

تا تاریخ ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۰، که کشورها مجاز به امضای اساسنامه بودند، ۱۳۹ کشور مبادرت به این کار کردند. ایران، اسرائیل و آمریکا در آخرین مهلت این سند حقوقی را امضا نمودند. با توجه به اینکه آمریکا امضای خود را بعداً پس گرفت، در حال حاضر جمعاً ۱۳۸ امضا کننده وجود دارد. تا این تاریخ ۷۶ کشور به عضویت دیوان درآمده اند که ۳۱ کشور از اروپا و بقیه از آسیا و اقیانوسیه، آفریقا و آمریکا می باشند. همان طور که ملاحظه می گردد بیشترین عضویت متعلق به قاره اروپاست. با توجه به عدم عضویت کشورهای بزرگ نظیر آمریکا، چین، روسیه، هند، ژاپن و پاکستان، بعضی ابراز نگرانی می کنند که دیوان احتمالاً قدرت کافی را برای اجرای عدالت کیفری نداشته باشد. برخی دیگر بر آنند که با گذشت زمان تعداد بیشتری به دیوان روی می آورند به نحوی که کشورهای بزرگ نیز ناگزیر از همکاری خواهند شد. به هر حال عضویت کشورهای اروپایی مصمم به حمایت از دیوان عامل مثبتی تلقی می گردد که افق اجرای عدالت کیفری را روشن می کند.

واکنش جهان به تولد نخستین دیوان

کیفری بین المللی دائمی

همانطور که اشاره شد، تولد دیوان با واکنش های مختلفی روبرو شده است.

سازمان های غیر دولتی که برخی مانند «صلیب سرخ جهانی» سابقه حدود پنج دهه فعالیت بی وقفه را برای متقاعد کردن کشورها و سازمانهای بین الدولی مانند سازمان ملل متحد داشته اند غرق در سرور و شادی هستند و این رویداد را موفقیتی برای خود و گامی به جلو، برای حراست از حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه می دانند. بالطبع ۷۶ کشوری که با تصویب و عضویت خود سبب شدند اساسنامه حدنصاب کافی را برای لازم الاجرا شدن به دست آورد، خود را نه تنها بانی امر خیر می دانند بلکه مسرور از آنند که نقش تعیین کننده ای در اداره امور دیوان و تکوین آن به عهده خواهند داشت. بیش از ۶۰ کشور هم اساسنامه را امضا کرده اند. اغلب آنها مانند ایران مرددند که آیا به آن ملحق شوند یا چگونه از الحاق به آن سر باز زنند. اکثر این کشورها هنوز اطمینان ندارند که پذیرش صلاحیت تکمیلی کیفری دیوان خللی به حاکمیت آنها وارد نیورد. بعضی نیز مشغول تطبیق و تطابق قوانین داخلی خود با قوانین بین المللی هستند تا آمادگی لازم را برای الحاق به دست آورند. در این میان آنچه بتازگی توجه جهانیان را به خود جلب کرده است، عکس العمل آمریکا نسبت به شروع کار دیوان است.

موضع آمریکا در برابر دیوان کیفری

بین المللی: مبارزه با بعد حقوقی

جهانی شدن

در طول بیش از پنج دهه گذشته، آمریکا همواره در پی محاکمه جنایتکاران جنگی بوده است. این کشور در بحبوحه جنگ بین الملل دوم در سال ۱۹۴۳ همراه با روسیه و انگلستان در مسکو گرد هم آمدند و «بیانیه مسکو» را در مورد محاکمه جنایتکاران جنگی دولتهای محور صادر کردند. آمریکا از ایجاد دیوان کیفری بین المللی تا تشکیل «کنفرانس رم» حمایت می کرد و از بنیان سرسخت تشکیل دادگاههای موقتی یوگسلاوی سابق و رواندا بود. مخالفت آن کشور با اساسنامه از «کنفرانس رم»، (ژوئیه ۱۹۹۸) با دادن رأی منفی به تصویب آن آشکار گردید ولی امضای اساسنامه (در تاریخ ۳۱ دسامبر سال

○ با آنکه پرداختن به

جنایات پینوشه در سفر
اخیر وی به لندن به مثابه
نوشدارو پس از مرگ
سهراب بود ولی در عین حال
توانست افکار عمومی جهان
را به بی اعتباری
مصونیت های سیاسی که
به موجب قوانین داخلی
کشورها برای حمایت از
رهبران خاطی به آنها اعطا
می شود جلب نماید.

۲۰۰۰) توسط آن کشور در زمان حکومت کلیتون که معمولاً به عنوان شروعی برای روند الحاق تلقی می‌شود، این تعبیر را به دنبال داشت که بالاخره آمریکا دست از مخالفت خود برداشته و آماده همکاری بین‌المللی در این زمینه است. ولی خوش‌باوری بین‌المللی دیری نپایید و با روی کار آمدن بوش اعلام گردید که آمریکا به اساسنامه ملحق نخواهد شد. در این مرحله هنوز امید آن می‌رفت که تلاش «اتنلاف سازمانهای غیرحکومتی برای دیوان کیفری بین‌المللی» و همچنین حامیان پیوستن به دیوان در کنگره آمریکا موفق به تغییر رأی حکومت ایالات متحده شود، ولی نامه مورخ ششم ماه مه ۲۰۰۲ بوش به کوفی اتان، دبیر کل سازمان ملل متحد مبنی بر اقدام بی‌سابقه و غیرمتمعارف پس گرفتن امضای آمریکا، همه را متعجب کرد. ظاهراً منتقدین دیوان در وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) از این هراس داشتند که مخالفین آمریکا از آن به عنوان حربه‌ای برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود بهره گیرند.

از لحاظ زمانی، این اقدام با حصول حدنصاب مقرر برای لازم‌الاجرا شدن اساسنامه صورت گرفت. از ژوئیه ۱۹۹۸ طرفداران و همچنین مخالفان دیوان هر يك به دلایلی که خود در ذهن داشتند تعداد الحاق‌ها را می‌شماردند، ولی روند الحاق بسیار کند پیش می‌رفت. به هر صورت با گذشت حدود چهار سال در روز یازدهم آوریل طی مراسمی شصتمین الحاق به اساسنامه که به معنی تشکیل دیوان در آینده‌ای نزدیک بود، جشن گرفته شد. این زنگ خطری برای مخالفان يك دیوان دائمی به حساب می‌آمد.

با پس گرفتن امضای آمریکا مشخص شد که دیگر امیدی به پیوستن آن کشور نیست. این رویه مورد تأیید همه نبود و اعتراضاتی بر آن وارد آمد. از آن جمله هیشتی از کنگره آمریکا طی نامه‌ای به رییس‌جمهور اظهار داشتند که پس گرفتن امضا اعتبار اخلاقی و حقوقی آمریکا را در دنیا مورد سؤال قرار می‌دهد و می‌بایست جنایتکاران جنگی و عاملان کشتار جمعی مورد عدالت کیفری بین‌المللی قرار گیرند.^{۱۵} این امر همچنین نگرانی زیادی را در جامعه بین‌المللی

بویژه برای همسایگان غربی آن کشور ایجاد کرد، زیرا در يك دهه گذشته این کشور از پیوستن به قراردادهای بین‌المللی زیادی که خود پرچمدار آن بوده، سر باز زده است. ناگفته نماند که حوادث یازده سپتامبر و درگیر شدن آمریکا در ماجراجویی‌های بیشتر در شدت بخشیدن به سیاست آمریکا در مخالفت با محکمه‌ای با حساب و کتاب مشخص بی‌تأثیر نبوده است.

بی‌اثر کردن امضا و در نهایت بیرون رفتن از معرکه، آمریکا را از بخشی از صلاحیت دیوان که شامل اعضا می‌شود می‌رهاند.^{۱۶} ایالات متحده عضو دیوان نیست، و از بابت جنایاتی (مورد شمول صلاحیت دیوان) که در قلمرویش روی می‌دهد، نگرانی ندارد،^{۱۷} ولی عدم عضویت، مشکل آن کشور را که از اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولتهای غیر عضو ناشی می‌شود، برطرف نمی‌کند. توضیح آنکه به موجب بند الف (۲) ماده ۱۲ اساسنامه کلاً دیوان می‌تواند به جرائمی که در قلمروی^{۱۸} کشورهای عضو صورت می‌گیرد رسیدگی کند؛ حتی اگر مرتکبین آن اتباع دولتی غیر عضو باشند. ظاهراً هراس آمریکا همواره از این بوده است که سربازان این کشور که در نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل در قلمروی کشورهای عضو دیوان مشغول خدمت هستند، متهم به یکی از جنایاتی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان است، شوند و در معرض خطر محاکمه قرار گیرند.^{۱۹} لذا با نزدیک شدن تاریخ لازم‌الاجرا شدن اساسنامه و تولد دیوان، مقامات آمریکا به تکاپوی یافتن راهی برای فرار افتادند. برای حصول این هدف، موضوع مصونیت و مستثنی کردن نیروهای آمریکایی پاسدار صلح در تیمور شرقی از صلاحیت دیوان در پانزدهم ماه مه مطرح شد که به خاطر مخالفت بقیه، از جمله همسایگان غربی آن کشور با شکست روبرو گردید. حتی اتحادیه اروپا با اظهار تأسف و تأثر، به آمریکا اخطار داد که موضع آن کشور عواقب نامطلوبی به همراه خواهد داشت. به هر صورت مقامات این کشور از یا تنشستند و تمام راههای دیپلماتیک را برای حصول مقصود پیمودند، ولی به هدف خود دست نیافتند.

○ آمریکا تا تشکیل کنفرانس رم از ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی حمایت می‌کرد و از بنیان سرسخت تشکیل دادگاههای موقتی یوگسلاوی سابق و رواندا بود. مخالفت آن کشور با دادن رأی منفی به تدوین اساسنامه دیوان آشکار گردید و با پس گرفتن امضا مشخص شد که دیگر امیدی به پیوستن آن کشور نیست.

○ هیئتی از کنگره آمریکا طی نامه‌ای به رییس جمهور آن کشور اظهار داشتند که پس گرفتن امضا اعتبار اخلاقی و حقوقی آمریکا را در دنیا مورد تردید قرار می‌دهد.

اختیار آن را ندارد که قراردادی بین‌المللی را که ابتدا در «کنفرانس رم» ۱۲۰ کشور آن را تنوین کرده و بعداً ۱۳۹ کشور آن را امضا نموده و سپس و به مرور و تاکنون ۷۶ کشور به آن ملحق شده‌اند تغییر دهد و هرگونه اصلاحی باید با اراده اعضا آن هم بر طبق مقررات همان قرارداد باشد. مطلب دوم در این ارتباط به اصلی‌ترین هدف حقوق کیفری بین‌المللی برمی‌گردد، که هرگونه مصونیتی برای هر کس با هر مقامی را نفی می‌نماید. اگر اساسنامه مصونیت رییس‌جمهور یا فرمانده قوای فلان کشور را که مرتکب جنایت جنگی یا نقض حقوق بشردوستانه در کشور خود شده است نمی‌پذیرد چگونه می‌توان نیروهای سازمان ملل متحد را مستثنی کرد آن هم توسط قطعنامه شورای امنیت و نه خود اساسنامه؟!^{۲۰}

سرانجام مقاومت اعضای شورای امنیت، دیگر اعضای ملل متحد و بویژه اکثر قریب به اتفاق اعضای دیوان و سازمانهای غیرحکومتی پشتیبان دیوان از يك سو و ادامه پافشاری و تهدید آمریکا از سوی دیگر به مصالحه‌های ناخواسته انجامید که به موجب آن نیروهای پاسدار صلح ملل متحد برای مدت يك سال مصونیت دارند.^{۲۱}

پرسشی که در اینجا بی‌پاسخ می‌ماند این است که اگر دیوان در مورد جرایم متهمین اعمال صلاحیت نکند، کدام مرجع صالح بین‌المللی به جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایات نسبت به بشریت نیروهای پاسدار صلح ملل متحد مشغول خدمت در قلمروی کشورهای عضو دیوان بطور انحصار و در کشورهای غیر عضو بطور عموم رسیدگی خواهد نمود. آیا محاکم داخلی آمریکا به جرایم بین‌المللی رسیدگی می‌کنند یا شورای امنیت خارج از صلاحیت تعیین شده توسط واضعین منشور ملل متحد، به سبک يك دهه اخیر وارد میدان می‌شود و دادگاهی موقتی را به سبک دادگاه یوگسلاوی ایجاد می‌نماید؟ هر دوی اینها نقض غرض و اقدامی ارتجاعی است که جامعه بین‌المللی را دستکم پنج دهه به عقب می‌برد. زیرا همانطور که در ابتدای مقاله گفتیم از ابتدای تشکیل سازمان ملل متحد سعی وافر شده است

به همسین خاطر به آخرین حربه یعنی تهدید متوسل گردیدند.

آنچه از اوایل تیرماه و حدود ده روز پیش از تولد دیوان به مدت تقریباً يك ماه مشاهده گردید غیرقابل باور است. بی‌توجهی ایالات متحده آمریکا به قوانین بین‌المللی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ شاهد آن بوده‌ایم به اوج خود رسید، بطوری که این کشور در مقابل موج عظیم مخالفتها و اعتراضات سازمانهای غیرحکومتی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، حتی نوع آمریکایی آن و نیز همپیمانان غربی خود که عضو دیوان هستند، قرار گرفت.^{۲۰} نمایندگان کانادا، انگلستان، فرانسه، آلمان و بسیاری از کشورهای دیگر با مصونیتی که ایالات متحده برای نیروهای خود و به تبع آن برای همه نیروهای سازمان ملل از شورای امنیت طلب می‌کرد شدیداً مخالفت کردند. در نتیجه شورای امنیت شاهد بحثها و چانه‌زنیهای فراوانی بود. ماجرا با تمدید مدت حضور نیروهای پاسدار صلح آمریکایی در بوسنی و هرزگوین در شورای امنیت آغاز شد.^{۲۱} روزی که شورای امنیت می‌بایست قطعنامه‌ای را در مورد تمدید حضور این نیروها به تصویب می‌رساند، آمریکا به بهانه اینکه سربازانش در معرض خطر استفاده سیاسی دشمنان قرار خواهند گرفت، قطعنامه را وتو کرد. آمریکا از حساسیت قضیه یعنی نیاز بین‌المللی به حضور نیروهایش در مأموریتهای مختلف سازمان ملل استفاده کرد و تهدید نمود که تمام افراد خود را فرا خواهد خواند، مگر آنکه شورای امنیت از آن پس به کلیه نیروهای این کشور در مأموریتهای فوق مصونیت نامحدود از صلاحیت دیوان اعطا کند. این امتیازی بود که با روح اساسنامه دیوان و آنچه که جامعه بین‌المللی پنج دهه برایش تلاش کرده بود مغایرت اصولی و بنیانی داشت.

حدود ۱۰۰ کشور از اعضای ملل متحد با اعطای مصونیت به نیروهای آمریکایی مخالف بودند و ۳۸ کشور در مخالفت با هرگونه اقدام شورای امنیت برای مستثنی کردن نیروهای پاسدار صلح بیانیه دادند. استدلال اصلی این کشورها بر دو پایه استوار بود: اولاً شورای امنیت

اساسنامه دیوان با شرکت فعال آمریکا شکل گرفت و در واقع آن کشور به همراهی بعضی از دولتهای قدرتمند دیگر مسئول درج موادی هستند، که در سطور فوق به آنها به عنوان نواقص اساسنامه اشاره شد. این کشور با حضور پرنفوذ خود از گنجاندن هر بندی که به نحوی منافعتش را به خطر می انداخت، مانند شمول سلاحهای کشتار جمعی که استفاده از آن مصداق جنایت جنگی است، جلوگیری بعمل آورد* و از موادی که متضمن منافع خود می دانست، حمایت نمود. ولی با تمام این احوال اکنون رویه ای را در پیش گرفته که گویی تمام تیرهای عدالت کیفری بین المللی به سوی نیروهای آن هدف گیری شده است و با این مستمسک با هرگونه صلاحیت کیفری فراملی مخالف است. بدین ترتیب می توان گفت که رویه آمریکا در قبال اساسنامه تأیید مجدد تغییر سیاست آن کشور در قبال مسائل جهانی به ترتیبی است که آن را از هر قیدی آزاد سازد.

جالب توجه اینکه بعضی از نویسندگان آمریکایی تحلیل هایی در تأیید اقدامات آمریکا و رد صلاحیت دیوان مطرح می کنند، که نشان می دهد یا از روابط و حقوق بین الملل چیزی نمی دانند یا خود را به تجاهل کامل می زنند. از آن جمله لی کیسی طی مقاله ای می نویسد^{۲۵}: دو دلیل اساسی برای رد صلاحیت دیوان وجود دارد. اول آنکه تسلیم اتباع آمریکا به محکمه ای جز محاکم آمریکا نقض قانون اساسی ایالات متحده است. دوم، قبول صلاحیت دیوان اصل حاکمیت را خدشه دار می کند، اصلی که وی از آن به عنوان اولین اصل حقوق بشر یاد می کند و معتقد است تمام اصول دیگر حقوق بشر به آن بستگی دارد. نظرات کیسی و دیگر مدافعان سیاست آمریکا خالی از هرگونه استدلال قانع کننده حقوقی و سیاسی است و اصولاً به تمام سیاستها و اصول اعتقادی آن کشور که تا اوایل دهه ۱۹۹۰ از آن پشتیبانی کرده است، پشت پا می زند. اگر حاکمیت اولین اصل حقوق بشر می بود، چگونه «اتحادیه اروپا» و سازمانهای نظیر آن پدید آمده اند و چرا کشورهای دنیا از جمله آمریکا در یکصد سال گذشته با الحاق به

که محکمه ای بین المللی برای اجرای عدالت کیفری بین المللی تشکیل گردد که بطور دائم ایفای وظیفه نماید. گفته می شود که دادگاههای موقت (ad-hoc tribunals) اشکالات فراوانی دارند. اول اینکه توسط شورای امنیت به وجود آمده اند که به موجب منشور اختیار ایجاد نهاد کیفری را ندارد و دولتهای عضو سازمان چنین تفویض اختیاری به شورا نکرده اند. در نتیجه، در اثر این خلط وظیفه که رکن سیاسی یا فراتر از حد خود بگذارد نهادی به وجود می آید که به مشروعیت آن همواره اعتراض می شود. به تبع آن، دادگاه از اعمال نفوذ سیاسی مبری نیست چرا که اعضای آن به علت کمبود وقت و نیز ملاحظات سیاسی گوناگون انتخاب می شوند. بهترین نمونه این امر انتخاب دادستان برای «دادگاه یوگسلاوی سابق» است.^{۲۳} همچنین سوای ماهیت موقتی یا صلاحیت محدود، قوانین و اساسنامه اینگونه دادگاههای موقتی با عجله تدوین می شود و فرصتی برای بحث و گفتگو باقی نمی گذارد. لذا بیم آن می رود که عدالت بطور کامل اجرا نگردد.

تازه این تنها قسمتی از مشکل است. بخش دیگر ناشی از گستردگی و ترکیب نیروهای سازمان ملل متحد است. اگرچه بخش تعیین کننده این نیروها در چند سال اخیر متعلق به کشور ایالات متحده آمریکا بوده^{۲۴} ولی همواره کشورهای دیگری نیز در آن حضور داشته اند. در این صورت فهرست طولیلی از اتباع دیگر دولتها نیز که باید مصون از تعقیب بمانند وجود دارد و اگر دول غیر عضو مصون هستند تکلیف اتباع دولتهای عضو دیوان که در قلمروی دولت عضو یا غیرعضو دیگری مرتکب جرایم داخل صلاحیت دیوان می شوند چیست؟ مشاهده می کنیم که با موضوع کاملاً بفرنجی روبرو هستیم.

با انکار دیوان و جلوگیری از انجام وظیفه آن، آمریکا پا در راهی گذاشته است که دیگر نمی توان آن را انزوایی خواند بلکه بیشتر انکار حقوق بین الملل شمرده می شود، که به هر صورت در درازمدت اشکالات فراوانی را برای همه به وجود خواهد آورد. جالب توجه است که

○ پس گرفتن امضا، آمریکا رانها از بخشی از صلاحیت دیوان که شامل اعضا می شود می رهاند ولی عدم عضویت در دیوان مشکل آن کشور را که از اعمال صلاحیت دیوان نسبت به اتباع دولتهای غیر عضو ناشی می شود بر طرف نمی کند.

کنوانسیونها و قراردادهای بین‌المللی حاکمیت خود را محدود کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

طی چند سال اخیر در مورد جهانی شدن و جهانی‌سازی آن اندازه مقاله نوشته شده و سخنرانی ایراد گردیده است که شاید به کمتر موضوعی در روابط بین‌المللی به این اندازه پرداخته شده باشد. ولی اگر بخواهیم جهانی شدن را در یک جمله در نتیجه‌گیری تمامی مقالات و سخنرانیها خلاصه کنیم، می‌توانیم بگوییم جهانی شدن یعنی محدود شدن حاکمیت دولتها و وابستگی روز به روز ملل به یکدیگر، محدود شدن حاکمیت برای تأمین هر چه بیشتر منافع ملی، اعم از رونق اقتصادی، امنیت ملی، دسترسی به آخرین پیشرفتهای علمی و بالاخره در سطح بین‌المللی تأمین ثبات و امنیت جهانی. به این اعتبار استقرار دیوان کیفری بین‌المللی پایه‌های حقوقی و بر اهمیت این روند را فراهم می‌آورد که در ایجاد امنیت و ثبات برای همه شهروندان کره ارض حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است. ولی اقدامات اخیر آمریکا در تقدیس حاکمیت خود و نادیده گرفتن آنچه حاکمیت آن کشور را محدود می‌کند اعم از عدم رعایت مقررات سازمان جهانی بازرگانی، عدم پایبندی به قراردادهای بین‌المللی و توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل همه حاکی از آن است که اصل اولیه جهانی شدن دیگر مورد توجه آمریکا نیست و شاید آن کشور قصد دارد در جهت مخالف قدم بردارد. بسیاری از کشورها اساساً ترس آمریکا را از دیوان بی‌مورد می‌دانند و معتقدند دیوان باید جنایتکاران را مورد تهدید قرار دهد و این اقدام، عملاً آمریکا را بی‌اعتبار می‌سازد.^{۲۶} اگر دیوان بتواند تهدیدی برای آن کشور با آن همه قدرت باشد، تکلیف کشورهای کوچک چه خواهد بود؟ چگونه ۷۶ کشور اعتماد کردند و به آن پیوستند؟ لذا این پرسش پیش می‌آید که ملل دیگر بویژه ملل ضعیف در حفظ و حراست حاکمیت خود چه باید کنند؟ شاید پاسخ ساده، این باشد که کشورها با توجه به توانمندیها، موقعیت منطقه‌ای، موقعیت بین‌المللی و حفظ منافع ملی خود باید عمل کنند و رویه آمریکا

نمی‌تواند الگو قرار گیرد. مقاومت اخیر کشورها، بویژه دوستان نزدیک آمریکا در سازمان ملل حکایت از آن دارد که تضاد شدیدی بین دیدگاههای این کشور با دیگران وجود دارد و در روند فعلی حقوقی جهانی شدن، بی‌قانونی ایالات متحده تا حد امکان مهار خواهد شد. در این فرایند سازمانهای غیرحکومتی فراوانی در سراسر دنیا بویژه در آمریکا و اروپا فعالیت خستگی‌ناپذیری را در حمایت و جلب پشتیبانی از دیوان و رویارویی با سیاستهای مخرب نظیر روش آمریکا در تضعیف دیوان آغاز کرده‌اند و از پا نخواهند نشست.

یادداشتها

۱. به موجب ماده ۱۲۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، این سند حقوقی بین‌المللی «از نخستین روز ماه، بعد از شصتین روز از تاریخ سپردن شصتین سند تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق نزد دبیر کل ملل متحد لازم‌الاجرا خواهد شد.» یازدهم آوریل سال جاری مسیحی طی مراسمی شصتین الحاق به اساسنامه در سازمان ملل متحد جشن گرفته شد. طرفداران دیوان از این تاریخ شمارش معکوس را برای روز بزرگی که دیوان متولد می‌شد، آغاز کردند و مخالفین در فکر چاره افتادند که چگونه خود را از آن مصون نگه دارند.
۲. در کنفرانس دیپلماتیک رم ۱۲۴ سازمان غیرحکومتی شرکت داشتند. ائتلاف دیوان کیفری بین‌المللی متشکل از بسیاری از سازمانهای غیرحکومتی است.
3. Paul D. Marquardt, "Law Without Borders: The Constitutionality of an International Criminal Court", *Columbia Journal of Transnational Law*, vol. 33, 1995, p. 79.
۴. جالب توجه است که قاضی فرانسوی دادگاه نورنبرگ، هانری دونودیو دو وابرز (Henri Donnedieu de Vabres) در «کمیتة تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل» پیشنهاد تشکیل نهاد دائمی دیوان کیفری بین‌المللی را کرد. به اعتقاد وی دادگاه نورنبرگ دو عیب داشت؛ یکی آنکه موقتی بود، دیگر آنکه بیطرفانه قضاوت نمی‌کرد. شایسته یادآوری است که فرانسه به‌عنوان خط مقدم جبهه جنگ بیشترین لطمات را از جنگ متحمل شده بود.
۵. قطعنامه شماره (111) B ۲۶۰ مورخ ۹ دسامبر سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
۶. گزارشهای مورد استفاده از سالنامه‌های کمیسیون حقوق

○ به موجب بند الف (۲) ماده ۱۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان می‌تواند به جرائمی که در قلمروی کشورهای عضو صورت می‌گیرد رسیدگی کند حتی اگر مرتکبین آن جرائم اتباع دولتی غیر عضو باشند.

بین الملل سازمان ملل متحد به شرح زیر است:

Yearbook of the International Law Commission 1950, vol. 11, (Documents of the Second Session including the report of the Commission to the General Assembly) UN, New York, 1957, (A/CN.4/SER.A/ 1950/ Add.1) (Document A/CN. 4/15. Report by Ricardo. J. Alfaro, Special Rapporteur pp. 2-17.; also: Document A/CN. 4/20 by Emil Sandstorm, Special Rapporteur.; also: Report of the International Law Commission to the General Assembly, Document A/1316, 5 June- 29 July 1950.

7. James Crawford, "The ILC Adopts A Statute For An International Criminal Court", *The American Journal of International Law*, vol. 89, p. 416.

8. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره 44/39 (1989) G.A.Res. 44/39 (1989).

9. گزارشهای مورد استفاده از سالنامه کمیسیون حقوق بین الملل به شرح زیر می باشد.

Yearbook of the International Law Commission 1990 (vol. 11 Part Two) (Report of the Commission to the General Assembly on the work of its forty-second session) (A/CN. 4/ SER.A/ 1990/ Add.I (Part 2), United Nations, New York, 1993.

Yearbook of the International Law Commission 1991, vol. 11 (Part One) (Documents of the forty-third session) (A/CN. 4/SER.A/ 1991/ Add1 (Part1), United Nations, New York and Geneva, 1994 **Yearbook of the International Law Commission 1991** vol. 11 (Part Two), Document: (Report of the Commission to the General Assembly on the work of its forty-third session) (A/CN. 4/SER. A/ 1991/ Add.1 (Part 2) New York and Geneva, 1994.

Yearbook of the International Law Commission 1992, vol. 11 (Part One) A/CN.4/SER.A/ 1992/ Add.1 (Part 1) United Nations, New York and Geneva, 1995 (Document of the forty-fourth Session

۱۰. با مطالعه اسناد گفتگوهای «کمیته مقدماتی» که مشمول تهیه متن دیوان کیفری بین المللی در سازمان ملل متحد بود، بویژه مذاکرات اجلاس فوریه ۱۹۹۷، متوجه می شویم که اکثر کشورهای آسیایی و آفریقایی با استقلال دیوان از شورای امنیت موافق بودند.

۱۱. در این خصوص همه متفق القول نیستند. بعضی مانند

قاضی گلدهستون اولین دادستان کل دادگاههای یوگسلاوی سابق و رواندا معتقد به آزادی عمل کامل دادستان دیوان می باشند. وی در «کنفرانس رم» درخواست نمود که بر کارهای دادستان دیوان هیچگونه نظارت از سوی دولتها یا سازمان ملل متحد اعمال نشود تا استقلال رأی وی حفظ گردد.

۱۲. یکی از معترضین به موکول کردن شمول جنایت تجاوز در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی به یافتن تعریفی همپسند از آن، بنجامین بی فرنس، دادستان سابق دادگاه جنایات جنگی نورنبرگ بود که در «کنفرانس رم» ابراز داشت این اقدام، یعنی نادیده انگاشتن خطیرترین جنایات و دادن مصونیت به مرتکبین آن، وی همچنین گفت که جنگ تجاوز کراته یک حق ملی نیست بلکه جنایتی است بین المللی.

13. Kriangsak Kittichaisaree, *International Criminal Law*, Oxford, New York, 2001, p.25.

۱۴. در سال ۱۹۸۹ ترینیداد و توباگو و تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب مستأصل از رویارویی با شبکه بین المللی قاچاقچیان مواد مخدر، طرح قطعنامه ای را در مجمع عمومی پیشنهاد کردند که به موجب آن درخواست تشکیل دیوان کیفری بین المللی برای رسیدگی به اسر قاچاق مواد مخدر شده بود. به زعم این کشورها روندی که نهایتاً دوباره کمیسیون حقوق بین الملل مشغول تهیه طرح اساسنامه شد، به خاطر ابتکار آنها آغاز گشت. لذا عدم شمول این جرم در موارد صلاحیت دیوان مورد اعتراض این کشورها واقع گردید.

۱۵. سایت اینترنتی «گروه کاری واشینگتن برای دیوان کیفری بین المللی»

Washington Working Group on the International Criminal Court

۱۶. توضیحاً صرف امضا تعهدی برای دولتها به وجود نمی آورد، بلکه به منزله شروع روندی است که علی القاعده به تصویب و عضویت ختم می گردد.

۱۷. به موجب ماده ۱۲ اساسنامه، دیوان بر دو دسته از جرایم صلاحیت رسیدگی دارد: جرایمی که در قلمروی دولت عضو روی دهد؛ و جرایمی که دولت متبوع متهم عضو دیوان باشد. به این اعتبار اگر حتی دول متبوع نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل عضو دیوان نباشند و تنها دولت میزبان عضو باشد دیوان صلاحیت رسیدگی خواهد داشت.

۱۸. اساسنامه دیوان به ارتکاب جرایم اشخاص حقیقی در کشتی یا هواپیمای کشورهای عضو و حتی کشتی که در آن به تبت رسیده است اشاره می کند و بدین ترتیب وحشت و رعب بیشتری را در دل ماجراجویان برمی انگیزد.

○ شورای امنیت اختیار آن را ندارد که قرارداد بین المللی را که ابتدا ۱۲۰ کشور آن را تدوین کرده و سپس ۱۳۹ کشور آن را امضا نموده و به مرور نیز ۷۶ کشور به آن ملحق شده اند تغییر دهد بلکه هر گونه اصلاحی در آن باید با اراده اعضا، آن هم بر طبق مقررات همان قرارداد باشد.

[http:// www. bbc. co. uk](http://www.bbc.co.uk) BBC World: Americas, Paul Reynolds, "US Fears Persecution", First of July, 2002.

20. [http://www. bbc. co. uk/](http://www.bbc.co.uk/) B.B.C. News, World: America, US Criticised in UN Debate, 11 July 2002

۲۱. براساس «موافقتنامه صلح دیتون» نیروهای آمریکا برای استقرار نظم و آرامش و تعلیم پلیس بوسنی و هرزگوین در آن کشور مستقر شدند و قرار بر این بوده است که تا استقرار پلیس اتحادیه اروپا در سال مسیحی آینده، آمریکاییان به حضور خود ادامه دهند.

UN Homepage, [http://www. un. org/](http://www.un.org/) UN News Centre, UN Mission in Bosnia and Herzegovina Extended..., 30 June 2002

[http://www. bbc. com. uk](http://www.bbc.com.uk) World: Americas, Barnaby Mason, "Analysis: US Soften Immunity Demand".

۲۳. بحث زیادی برای انتخاب دادستان دادگاه یوگسلاوی سابق صورت گرفت. ابتدا قرار بود که شریف بسیونی حقوقدان سرشناس و برجسته بین المللی مصری الاصل که سالها در مورد استقرار دیوان دائمی کیفری بین المللی مطالعات و تحقیقات فراوانی کرده، به این کار منصوب شود،

ولی شیوه کار گلدستون از آفریقای جنوبی که به گفته خودش بیشتر در موارد مالیاتی و کالت کرده بود، بیشتر مورد پسند بود. به همین جهت بدین پست انتصاب یافت. ۲۴. ایالات متحده در چهارده منطقه بحرانی در دنیا نیروی پاسدار صلح دارد.

25. [http://www. google. com/](http://www.google.com/), Lee A. Casey, "The Case Against Supporting the International Criminal Court".

۲۶. سفیر کانادا در سازمان ملل متحد، پل هابن بکر، همزمان با درخواست آمریکا مبنی بر اخذ مصونیت برای نیروهایش، ترتیب بحث آزادی را در سازمان ملل متحد داد. وی در همین بحث اظهار کرد که پیشنهاد آمریکا به معنی آن است که بطور غیرقانونی شورای امنیت اختیارات و صلاحیت دیوان را تغییر دهد. وی گفت قرن بیستم شاهد جنایات فراوانی بود و ما آموخته ایم که جنایات بین المللی نباید نادیده گرفته شود.

* البته قابل توجه است که پیش از تلاش های آمریکا در اجلاس رم، دیوان بین المللی کیفری در رأی مشورتی خود در سال ۱۹۹۶، اعلام کرده بود که ممنوعیت به کارگیری سلاح های هسته ای هنوز در چارچوب قوانین و مقررات حقوق جنگ تبدیل به قاعده عرفی نگردیده است و نمی توان به صراحت اعلام نمود که به کارگیری آنها ممنوع شده است. (دفتر پژوهش و ترجمه ماهنامه)

○ اگر اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مصونیت رییس جمهور یا فرماندهان قوای کشوری خاص را که مرتکب جنایت جنگی یا نقض حقوق بشر دوستانه در کشور خود شده باشد نمی پذیرد چگونه می توان نیروهای سازمان ملل را از صلاحیت رسیدگی دیوان مستثنی کرد آن هم توسط قطعنامه شورای امنیت و نه خود اساسنامه؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی